



گزارشی از کار کودکان در جهان

منبع: Der Spiegel
ترجمه: علی عبداللہی

کودکان در چنگال بردگی

می‌بافند. آنان در اندونزی توتون، در سری لانکا چای، در برزیل پرتقال و خوشه‌های کاکائو را می‌چینند، بی‌آنکه مزه شکلات را بچشند. برای کارخانه‌های الکل و شراب‌سازی نیشکر می‌برند. در بنگلادش تی‌شرت می‌دوزند، در تایلند کیف دستی، در مراکش در دباغیها با مواد شیمیایی خطرناک سروکار دارند.

آنها در جنگلهای پرو در دهانه رودها طلا می‌جویند، در مناطق فقیرنشین هند سنگهای قیمتی را صیقل می‌دهند و در مصر از کله سحر تا شب مزارع یاسمین را برای گل چینی و جب به وجب زیر پا می‌گذارند. به تخمین سازمان بین‌المللی کار در گزارش کار جهانی‌اش ۲۰۰ میلیون کودک زیر ۱۵ سال ناچارند خرج زندگیشان را از راه کار بدست بیاورند. این رقم به سه چهار برابر هم می‌رسد. آمار دقیقی نمی‌توان ارائه داد. حکومتها هم آمارها را بدرستی اعلام نمی‌کنند. طبق برآورد سازمان حقوق بشر مالکان بزرگ و کارفرمایان در شبه قاره هند ۲۵ میلیون کودک را به بردگی گرفته‌اند. هشت میلیون کودک در مناطق آند به کار اجباری می‌پردازند، صدها هزار کودک در

می‌دانند؟ شنیدم که خریداران اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و می‌پرسیدند خانواده‌های کشورهای جهان سوم آیا نمی‌توانند بدون درآمد کودکان به زندگی ادامه دهند؟

هشتاد درصد قالیهای پاکستانی را کودکان زیر ۱۵ سال می‌بافند. تنها قلبی از آنها حداقل دستمزد قانونی تعیین شده را می‌گیرند. نه تنها در پاکستان، بلکه در افغانستان، هند، و نپال هم کودکان قالی

نقشهای قالی رنگ کویر را در تار و پود خود دارند. خانم خریدار بهت زده رویرویشان ایستاده است. فروشنده قالیها را یکی یکی باز می‌کند و می‌گوید: تضمین می‌کنم دستباف است. بر پشت آن نوشته شده: ۳۳۹ مارک. فروشنده خیره بازار اروپاست و می‌داند چه چیزی مشتریهای اروپایی را مجاب می‌کند. او پاکستانی است و خوب می‌داند قالیهای با این ظرافت و قیمت نازل فقط بافته دست کودکان می‌تواند باشد. آیا خریداران این را



■ کودکان کارگر آسیایی از این شکوه دارند که بزرگسالان عادت کرده‌اند از کودکان سوذجویی کنند: حرص پول و کالاهای مصرفی والدین تایلندی را حتی بر آن می‌دارد که نونهالان خود را در قبال یخچال و تلویزیون معاوضه کنند.

مزارع بزرگ برزیل در ازای دیون والدین خود به کار مشغولند؛ یا در خانه‌های آفریقایها خدمتکاری می‌کنند. برای اغلب آنها امید رهایی نیست. پاره‌ای از آنها خود را می‌کشند. همچون ساوان، نوجوان فلیساف ۱۳ ساله پاکستانی، که برای رها شدن از شر کتکهای سرکارگر خود را حلق آویز کرد. طبق گزارشهای (آسی آی) در خصوص شرایط کاری غیرانسانی کودکان تاکنون نه اعتراضی سرگرفته و نه دستمزدها تغییری کرده است. گویی پیمان نانوشته‌ای اتحادیه‌ها، مصرف کنندگان، تولید کنندگان و سیاستمداران را یکی می‌کند. آنان پنهان کاری می‌کنند، ریا می‌ورزند و توجهی از خود نشان نمی‌دهند.

یکی از تولیدکنندگان عصاره پرتقال که شعبه‌ای هم در برزیل دارد، بر این گمان است که «صادرکنندگان ما قوانین را رعایت می‌کنند.» دولت برزیل در سال گذشته کار اجباری کودکان در کشتزارهای آن کشور را انکار کرد. اتحادیه‌های کارگری تازه زمانی به این موضوع پی می‌برند که فرصتهای شغلی در کشورهای خودشان به خطر می‌افتد. مدتی پیش بریتانیایی در مقابل بسته شدن معادنشان به دلیل وارد کردن زغال سنگ استخراج شده توسط کودکان کلمبیایی اعتراض کردند. یک مسئول وارد کننده چرم دباغی نشده بر این گمان است که اشتغال کودکان در جهان سوم را بایستی «همین گونه که هست پذیرفت» از زمانی که دباغهای ایتالیایی قیمت سرسام‌آوری یافته‌اند، به شرکها اجازه داده شده، پوستهای

خود را در کاشور - یکی از مناطق روستایی شرق پاکستان - دباغی کنند. کوچه‌های کاشور درست به اندازه پهنای یک گاری خری است. آبهای تیره آبی رنگ در جویهای کنار خیابان جاری‌اند و بویی که از خود متصاعد می‌کنند، حال هر رهگذری را به هم می‌زند.

در پس دیوارهای بلند آجری آتیک ترادرز، همتای تجاری وارد کننده آلمانی، اکرم چهارده ساله، میان پشم نمناک بژها و پوستهای نمک زده بی‌آنکه سر بالا کند چمباتمه زده و پوست بدبو را تمیز می‌کند. او از ۵ سالگی با این بو دمخور است. پدرش او را همراه خود آورده است. اکرم تنها کسی نیست که با دستمزد دو روپیه در قبال هر پوست مجبور است پوستهای دباغی نشده را آماده کند.

جعفر، پسرک لاغر و برادرش حسن، و اشرف پوستها را روی سر خود دارند، پوستها تازه از جایگاه چوبی بزرگ و سرخ رنگشان برداشته شده‌اند. آنها را به مواد شیمیایی آغشته می‌کنند تا زواید پوستها زدوده شود. وقتی پوستها در تغار مخصوص قرار دارد، جعفر برادر کوچکتر، درون آن خم می‌شود تا آنها را بردارد. او می‌داند که بچه‌های دیگر با انجام دادن این کار مسموم شده‌اند. اما فشار سرکارگر برای او حق انتخاب نمی‌گذارد. پدر «پیشکی» - مزد پیش پرداخت - دریافت کرده، حالا آنها مجبورند در ازای آن کار کنند.

اسلم دوازده یا سیزده ساله است؛ خودش هم نمی‌داند. زمانی می‌خواست

مغازهای باز کند؛ حالا پوستها را دباغی می‌کند. با پیش بند و دستهای آغشته به مایعی سرخ‌رنگ با ریه‌های مریض و غم آرزوهای از کف داده می‌گوید: «برای آینده‌ام دیگر برنامه‌ای نمی‌ریزم. چون خیلی دیر شده.» عبدالرحمان، مالک کارخانه، سیاست شخصی خودش را چنین بیان می‌کند: «اگر ما این بچه‌ها را به کار نمی‌گماشتیم، حالا خدا می‌داند سر از کجا در می‌آوردند.»

رحمان، مالک ۲۹ ساله، می‌داند خلاف قوانین پاکستان عمل می‌کند. اول از همه از جانب پلیس و بازرسان دلش قرص است، دوم اینکه خود را از جنبه اخلاقی هم حق به جانب می‌داند «اگر اینجا نمی‌آمدند، به راه خلاف کشیده می‌شدند و والدین نمی‌توانستند خانواده خود را نان بدهند.» مطمئناً تا زمانی که اکرم، جعفر و اسلم امکان پیشرفت ندارند، پسر رحمان سود می‌برد؛ او می‌خواهد در انگلیس مهندسی بخواند تا بتواند دباغی را مدرنیزه کند.

افزایش دستمزدهای کارگران تا آنجا که کفایت کند و آنها کودکانشان را به مدرسه بفرستند، از دید کارفرمایان بعید می‌نماید. این کار نه از حیث تجاری و نه از حیث طبقاتی، خوش آیند آنها نیست: «تصورش را بکنید - اگر همه پاکستانیها با سواد شوند چه کسی باید کار کارخانه‌ها را انجام دهد؟» استدلالهای رحمان، مثل محصولات صادراتی‌اش، دم دست و حساب شده‌اند: «مالکان بزرگ اروپایی هم در آغاز قرن ۱۹ برای جلوگیری از بسته شدن کارخانه‌ها و از گرسنگی مردن خانواده‌ها، در مقابل

تقاضاهای بی‌شماری مبتنی بر لغو کار کودکان، جبهه‌گیری کردند.»

بی‌چون و چیرا می‌توان گفت کار کودکان از عواقب فقر در کشورهای جهان سوم است. هر که بخواهد با آن مبارزه کند، به گفته بیل مایر یکی از کارشناسان مسائل برزیل، خود را در «باتلاقی اخلاقی» می‌یابد، که ورود به آن مستلزم احتیاط است. «اگر مراقب نباشی چه می‌کنی، بیشتر زبان می‌رسانی تا سود.»

این هم به گفته سازمان کار در ژنو نمی‌تواند دلیلی برای رها کردن کودکان در جنگال بهره‌کشی باشد. «سود جستن از توجیه فقر برای دفن ارزشهای پذیرفته شده جهانی، به معنای پذیرش ادامه قانون شکنی در سطح جهانی است.»

فقر کودکان زائیده تهی‌دستی و تهی‌دستی زائیده کار کودکان است، چون روی دستمزدهای بزرگسالان هم تأثیر می‌گذارد و حتی اشتغال آنها را به خطر می‌اندازد. در جایی که والدین خود بیکارند، سود جویان ترجیح می‌دهند، کودکان را به کار بگمارند. در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ ملتهای متحد به اتفاق، کنوانسیون درباره حقوق کودکان تشکیل دادند، طبق توافق اعضا «حق حمایت کودکان در برابر استثمار اقتصادی» به رسمیت شناخته شد. اما از لفظ فراتر نرفت.

در هند کشوری که بیشترین آمار کار کودکان در جهان را به خود اختصاص می‌دهد، بنابه گزارش کنفرانس بین‌المللی کار هنوز که هنوز است اوضاع بهبود چندانی نیافته. تیم بازرسی منطقه‌ای تنها کاستیها را کنترل می‌کند، قانونشکنان، نقض حق حداقل سن کار، رعایت نکردن قانون ممنوعیت بردگی کودکان در ازای قروض والدین، پی‌گرفته نمی‌شود و عاملان آن بندرت کیفر می‌بینند.

یکی از وزیران پیشین پاکستان که خود مالک زمینهای وسیعی است، تا نوامبر دو

■ فقر کودکان زائیده

تهی‌دستی و تهی‌دستی زائیده

کار کودکان است، چون روی

دستمزدهای بزرگسالان هم

تأثیر می‌گذارد و حتی اشتغال

آنها را به خطر می‌اندازد. در

جایی که والدین خود بیکارند،

سود جویان ترجیح می‌دهند،

کودکان را به کار بگمارند.

سال پیش کودکان را در اردوگاهی محبوس کرده بود.

جلوی چشم پلیس تایلند و با وجود آگاهی وزارت کار در ایستگاه موآ-لا-مپونگ بانکوک دلانان جانی، از تجارت کلان کودکان کارگر سرمایه به جیب می‌زنند.

از پستوی مهمانخانه‌ها، تعمیرات موتورسیکلتها، حلبی‌سازها و ... عاملان در انتظار گروه کارگران کودکی که از



مناطق فقیرنشین می‌آیند، لانه کرده‌اند. چوچ لاشخورها تازه واردهای درآمدزا را می‌قاپند. درازای هر کودک به دام افتاد میلیونی مزدگانی در انتظار یابندگان است.

سان گو آن را - به گفته خودش - دو مرد هم زبان خودش آورده بودند که در آغاز همین برایش دلگرم کننده بود. ۸۰۰ باهن حقوق ماهیانه (۵۴) مارک پیشنهاد بدی هم به نظر نمی‌رسید. تازه وقتی شک کرد، که دفتر دلانان را دید. او حکایت می‌کند: «من فکر کرده بودم جور دیگری است، بعد آنها مرا کتک زدند. کارت شناسایی‌ام و هر چه پول با خود داشتم را گرفتند. و دست و پای مرا بستند.»

سان گو آن، در اکتبر ۱۹۹۱ همراه ۳۰ کودک دیگر که تا سرحد معلولیت کتک خورده و از گرسنگی در آستانه مرگ بودند، از یک کارخانه ساخت قوطیهای حلبی آزاد می‌شود. آن روزها دوازده سال داشت. هفته‌ها این موضوع در صدر اخبار تایلند بود. نخست وزیر اظهار داشت که چنین وقایعی «هرگز نباید رخ دهد» از قرار معلوم مجازاتی هم برای به کار گماران اجباری کودکان برقرار شد. اما هنوز هم خیلها به این تجارت کثیف اشتغال دارند.

پس از گسترش بازار جهانی و بهره‌کشی از مستعمرات تا مدتی کار کودکان ضرورت اقتصادی نداشت. امروزه کشورهایی با مزد ارزان در رقابتهای پیش می‌افتند. قیمت تنها امکان سود بیشتر برای آنهاست و استثمار کودکان کوتاهترین راه رسیدن به سودهای سریع.

باید توجه کرد که روز به روز کودکان کم‌سالتر به کار گماشته می‌شوند و با صنعتی شدن بیشتر کارشان هم خطرناکتر می‌شود.

خانم اتانیا رونچارون، رئیس تایلندی دفتر «کودکان کارگر در آسیا» می‌گوید: «نباید در حال حاضر به منع همه‌جانبه کار کودکان بیندیشیم، بلکه بایستی فعالیت خودمان را به منع افراط کارهای خشن



محدوده کنیم.» مسائلی چون: مبارزه با کار اجباری و بردگی در قبال دیون والدین، منع اشتغال کودکان در صنایع خطرناک و تهدید کننده سلامتی، و منع به کارگیری کودکان زیر ۱۲ سال. پیشترها در اروپا برای اینکه در این زمینه فعالیتی انجام شود، تحقق آموزش همگانی و به دنبال آن اجباری کردن آموختن سواد تا حدی به کمک کودکان شناخت.

تصور کردن دوران کودکی به عنوان دوران آموزش و بازی، فکر نسبتاً نویی است، و در جایی می‌تواند گسترش یابد که والدین مضیقه معیشتی نداشته باشند و بتوانند روی پای خود بایستند.

یکی از استادان اقتصاد و حقوق کار در بانکوک می‌گوید: «برداشتی که در غرب از دوران کودکی دارند، از دیدگاه فرهنگ ما زیاده‌روی و اتلاف منابع است.»

کودکان کارگر آسیایی از این شکوه دارند که بزرگسالان عادت کرده‌اند از کودکان سودجویی کنند: حرص پول و کالاهای مصرفی والدین تایلندی را حتی بر آن می‌دارد که نونهالان خود را در قبال بخرال و تلویزیون معاوضه کنند.

در هند و پاکستان نیمی از کل کودکان حتی مدرسه ابتدایی را نمی‌گذارند. کودک می‌تواند راه برود، پس کار هم می‌تواند بکند، موضع پدر و مادران در اروپای پیش از صنعتی شدن نسبت به کودکان این چنین بود و امروزه هم در جهان سوم چنین است. عرفانه، دختر پاکستانی که همراه چند کودک در کوره پزخانه‌ای کار می‌کند و در مدرسه تازه تأسیس همجواری آن درس هم می‌خواند، می‌گوید: از وقتی که حساب کردن یاد گرفته‌ام کارفرما دیگر نمی‌تواند در شمردن آجرها و پرداخت مزد، گولم بزند. او آرزو دارد پزشک شود. آرزوهایی از این دست کمتر تحقق می‌یابند. با وجود تلاش برای تأسیس نظام آموزش رایگان در کشورهای زیمبابوه، کنیا، بنین، به علت شکست

طرح‌های سواد آموزی خانواده‌های روستایی ترجیح می‌دهند دختران شش ساله خود را به عنوان «دختران همه‌کاره» به شهر برای خدمتکاری بفرستند.

آنجا که آموزش پیشرفت اجتماعی را تضمین نکند، بدون آموزش نیز هیچ پیشرفتی ممکن نیست. سازمان کار بین‌المللی بر آن است که توأم کردن آموزش با کار می‌تواند چاره ساز باشد. پروژه برنامه بین‌المللی لغو کار کودکان با ۵۰ میلیون مارک پی‌ریزی شده است، تا در آغاز در شش کشور در

حال توسعه با بازگشایی آموزشگاه‌های فنی حرفه‌ای، مکان‌های کم‌خطرتر را جایگزین کارهای خطرناک کند. این البته ایده جدیدی نیست. در سال ۱۸۳۳ در کارخانه‌های بافندگی انگلیس به اجراء گذاشته شد و دولت پروس نیز با تأسیس مدارس مردمی در پی عملی کردن آن بود.

بیل مایر از متخصصان سازمان کار بین‌المللی، در انتقاد از روش خود می‌گوید: «ما می‌کوشیم با معضلی قرن بیستمی، با روش‌های قرن نوزدهمی مبارزه کنیم.»

■ «تصورش را بکنید - اگر همه پاکستانیها با سواد شوند چه

کسی باید کار کارخانه‌ها را انجام دهد؟» استدلالهای رحمان، مثل محصولات صادراتی‌اش، دم دست و حساب شده‌اند.

■ «این فرغون را به زحمت می‌توانم حمل کنم وقتی می‌بینم

دیگران بازی می‌کنند دوست دارم فرار کنم و با آنها بازی کنم.» او از مدرسه می‌گوید «روزهای خوبی بودند، من آزاد بودم.» اما بخاطر پول پیش دریافت پدرش از صاحبکار برای معالجه‌اش باید کار کند.

تام هارکین - سناتور آمریکایی - پیشنهاد می‌کند، گروه‌های تحت نظارت سازمان حقوق بشر تولیدات کودکان زیر ۱۵ سال را تحریم کند، مثلاً صادر کنندگان قالیهای هندی را وادارند بر قالیهای خود بنویسند: «تضمین می‌شود که کار کودکان نیست!» طرح هارکین بیشتر متوجه صنایع نساجی بنگلادش است. او ادعا می‌کند ۵۰۰۰۰ کودک در کارخانه‌های بافندگی کشورهای آسیای جنوبی مشغول به کارند. آمریکا از خریداران مهم بافته‌های آنان است.

هارکین با طرح خود حکایت از درافتادن در همان «با تلاق اخلاقی‌یی» می‌کند که مایر از آن هراس داشت. منع واردات ضرر را فقط متوجه کسانی می‌کند که ظاهراً از آن سود می‌برند. قانون وی در نهایت به نفع تولید کنندگان تی شرت آمریکا است، و تا حد ممکن پستهای کاری آمریکا را می‌رهاند. به علاوه برای کودکانی که با این طرح بیکار می‌شوند در بنگلادش یا هر جای دیگر، جایگزینی پیش بینی نشده است. در هر حال این طرح بوی «حمایت و تشویق صنایع و تولیدات داخلی آمریکا را می‌دهد». تقریباً نیمی از جمعیت بنگلادش زیر ۱۵ سال هستند. دختران روستایی که کار نمی‌کنند در سنین پایین به شوهر داده می‌شوند. امکان پناه بردن به کارخانه‌های بافندگی به گفته کودکان کارگر در آسیا، از سویی سوسوی امید است و از سوی دیگر افتادن در رنج. «کسی چه می‌داند سر از کجا در می‌آورم، اگر اینجا نتوانم کار کنم.» این را شانتی ۱۳ ساله می‌گوید. که روزی بالغ بر ۱۲ ساعت پشت ماشین دوزندگی می‌نشیند. هانونوای ده ساله می‌گوید: «والدینم مجبورم می‌کنند از راه خدمتکاری پول بدست بیاورم.» خدمتکاری که اغلب به فاحشگی می‌انجامد.

کودکان مُزد بگیر هم آزاد نیستند. همین پیشگامان اتحادیه‌های قالیبافان هندی - آلمانی را بر آن داشت که ارائه جواز مرغوبیت کالاهایشان را مشروط به پرداخت مالیاتی اجتماعی بدانند. به این ترتیب که هر تولید کننده‌ای موظف شود دو درصد ارزش صادراتی محصولات خود را به سمت

فعالیت‌های فرهنگی سوق دهد. در این میان ۸۰ صادر کننده در منطقه قالیبافی میرزاپور هند، با وجود اعتراضات اولیه بیایی اتحادیه‌های خود را بسته‌اند. به این دلیل که تحمل از دست رفتن سرمایه و حیثیت خود را ندارند.

مهر مرغوبیت کالا و منع واردات می‌تواند حداقل استاندارد اجتماعی را برای بازار جهانی بوجود آورد و سوء استفاده‌کنندگان را به وحشت اندازند. با این همه برای کودکان کارگر جهان سومی چیزی را تغییر نمی‌دهد. همه آنان کالای صادراتی تولید نمی‌کنند، بلکه برای بازار داخلی کار می‌کنند. همچون اشفق و هزاران کودک کارگر کوره پزخانه، که از صبح تا غروب در حفرة کوره‌پزخانه چمپامه می‌زنند، یا با بیلی پهن آن طرفتر زمین را می‌کنند، آب را قاطی خاکها می‌کنند و گل درست می‌کنند و خشت می‌مالند.

اشفق ۷ سال دارد؛ اما چهره‌اش هفده ساله می‌نماید. او می‌داند که بیش از توانش از او کار می‌کشند. «این فرغون را به زحمت می‌توانم حمل کنم وقتی می‌بینم دیگران بازی می‌کنند دوست دارم فرار کنم و با آنها بازی کنم.» او از مدرسه می‌گوید «روزهای خوبی بودند، من آزاد بودم.» اما بخاطر پول پیش دریافت پدرش از صاحبکار برای معالجه‌اش باید کار کند.

با وجود اجباری کردن آموزش، وضع مجازات‌هایی برای قانونشکنان و برنامه‌های

■ کودکان کارگر آسیایی از

این شکوه دارند که بزرگسالان

عادت کرده‌اند از کودکان

سودجویی کنند: حرص پول و

کالاهای مصرفی والدین تایلندی

را حتی بر آن می‌دارد که

نونهالان خود را در قبال یخچال

و تلویزیون معاوضه کنند.

ادامه تحصیل، از میان برداشتن پدیده کار کودکان همچنان یک آرمان است.

در هر حال می‌توان شرایط کاری را بهبود بخشید. مایر می‌گوید: می‌توان به اقدامات حمایتی کاری به عنوان «یک شکل از میان بردن بهره‌کشی» نگریست. اما خودش بلافاصله می‌پرسد: «آیا می‌توان این اقدامات را کنترل کرد؟».

بیشتر کودکان بیرون از کارخانه‌ها، در کارخانه‌های خانگی، مؤسسات خرد، یا مزارع روستایی به کار اشتغال دارند. مؤسساتی که برای احقاق حقوق کارگران مبارزه، می‌کنند یا وجود ندارند یا در موقعیتی نیستند که حتی برای اعضای بزرگسالان حداقل حقوق را تضمین کنند. مؤسساتی چون «کودکان کارگر آسیا» یا «جنبش کودکان کارگر خانواده‌های مسیحی پرو» به هر حال به این نتیجه رسیدند که کودکان باید خودشان اقدامات خود را سازماندهی کنند.

چهارده سال پیش آلخاندو چوسی آنویچ، در پرو به تأسیس نخستین سازمان خود سامان یافته کودکان یاری کرد. امروزه کودکان کارگر در کشورهای مختلف آمریکای لاتین و آسیا خواسته‌های خود را در کنفرانسهای بین‌المللی و ملی مطرح می‌کنند که همانا، اجرت بیشتر، ساعت کار کمتر، پایان دادن به بردگی بخاطر قروض والدین و از میان برداشتن کارهای خطرناک برای کودکان است.

اگر چه به گفته چوسی آنویچ «جنبش حقوق کودکان خودبخود شرایط را بهبود نمی‌بخشد، اما دست کم سطح فکر کودکان را بالا می‌برد.» آنها به دفاع از خود برمی‌خیزند. همچنان که توتون چینان خرد اندونزی از مالک کارخانه‌شان به نزد رئیس محلی دهکده شکایت بردند و از آن زمان به بعد مالکان مجبور شدند، حداقل دسته‌زدهای قانونی را به آنان پرداخت کنند. یا یکی از سازمانهای حمایت از کودکان، یک کارخانه تولید مواد آتشزا در هند را وادار به پرداخت غرامت به خانواده ۳۸ کودکی کرد که طی یک انفجار کشته شده بودند و در دهلی از کارخانه کودکان «بال مصدور» خواسته شد



دستمزدها، به ما کلک می زد. آجرها را کمتر از تعدادی که می بردیم توی کوره حساب می کرد. حالا ما دستمزدها را برای پدر و مادر خودمان دوباره حساب می کنیم.

نعمت: این کار سرکارگران را عصبانی کرد. آنها با ما سه مخالفت می کردند. آنها می دانستند وقتی ما حساب کردن یاد بگیریم، می فهمیم که به ما کلک می زنند.

پرسشگر: الآن احساس غرور می کنید، یا وقتی که پول خود را خودتان بدست بیاورید؟

رشید: آن موقعها یک کمی احساس غرور می کردم. اما الآن می دانم که این کار مال بچه ها نیست که تمام روز توی آفتاب آجر بیزند. این را به برادرهایم گفتم. به آنها توضیح دادم که فقط اگر به مدرسه بروند، بعداً می توانند حق انتخاب داشته باشند. الآن آنها هم به مدرسه می آیند.

پرسشگر: وقتی مدرسه را تمام کردید، دلتان می خواهد چکاره بشوید؟

عرفانه: من دوست دارم دکتر بشوم، تا به مردم فقیر کمک کنم و برای آنها دارو نسخه کنم.

نعمت: من دوست دارم آدم بزرگی بشوم، یک رهبر.

رشید: من دوست دارم معلم بشوم و به بچه ها یاد بدهم، که چه حقوقی دارند؟

نعمت: کار را خیلی هم بد نمی دانستم. حتی فکر می کردم آجرها از کتاب مهمترند. اما امروز می دانم که کتابها از آجرها مهمترند، پدرم می گوید اگر باسواد شوم می توانم یک آدم کله گنده بشوم و مجبور نیستم مثل او نانت بمالم.

پرسشگر: کارشان خیلی سخت بود؟ عرفانه: هوای گرم، ما را خیلی خسته می کرد. جایی هم نیست که آدم خودش را از نور آفتاب حفظ کند.

نعمت: ولی کیف داشت. بازی کردن با گلها و برگرداندن خشته ها تا خشک شوند.

پرسشگر: چه کیفی داشت؟

نعمت: ما روی ردیف آجرها مثل قورباغه خم می شویم، خشته را برمی گردانیم از این ردیف به آن ردیف می پریدیم و با هم مسابقه می دادیم. کسی که در برگرداندن خشته های ردیف خود اول می شد، برنده بود.

عرفانه: اینطوری کار زودتر تمام می شد.

پرسشگر: چند ساعت کار می کردید؟

عرفانه: نمی دانم چند ساعت. فقط می دانم هنوز خورشید در نیامده بود از خانه بیرون می آمدم و بعد از غروب هم دوباره خانه خود بودیم.

پرسشگر: غیر از کار کردن چه می کردید؟

نعمت: بعد از کار، از گل اسباب بازی درست می کردیم. پرنده، اسب و گاو ...

رشید: و گلوله هایی برای تیر و کمان خودمان که با آن پرنده ها را می زدیم. اما حالا آن گلوله ها را برای حساب کردن استفاده می کنیم. آنها را توی سیمی کشیده ایم و از آن یک چرتکه درست کرده ایم.

پرسشگر: برای شما از تیر و کمان فایده بیشتری دارد؟

عرفانه: سرکارگر همیشه در پرداخت

■ **نعمت: بعد از کار، از گل اسباب بازی درست می کردیم. پرنده،**

اسب و گاو ...

رشید: و گلوله هایی برای تیر و کمان خودمان که با آن پرنده ها را می زدیم. اما حالا آن گلوله ها را برای حساب کردن استفاده می کنیم.

آنها را توی سیمی کشیده ایم و از آن یک چرتکه درست کرده ایم.

که کارهای اداری را تحت سرپرستی کودکان در آورد.

اما از آنجایی که هرگونه کار کودکان از لحاظ قانونی ممنوع است و آنچه مجاز نیست، نمی شود انجام داد، بالطبع آنها نمی توانند اتحادیه ای کارگری برای خود تأسیس کنند.

کتابها از آجرها مهمترند

گفتگوی اسپینگل با سه کودک کارگر پاکستانی در یک کوره پزخانه که در جوار آن مدرسه ای به همت یک سازمان خیرخواه تأسیس شده است. عرفانه و نعمت ۱۰ سال دارند و رشید ۱۱ سال. آنها به همراه پدر و مادرشان در کوره پزخانه کار می کنند.

پرسشگر: برای پدر و مادرتان تصمیم سختی بود که شما را به مدرسه بفرستند؟

رشید: خیلی سخت. آنها قبلاً چهار هزار روپیه از مالک کوره پزخانه دریافت کرده بودند و می گفتند، اگر ما توانیم کار موظفی خود را انجام دهیم، به ما چیزی پرداخت نمی شود؛ آن وقت از گرسنگی باید بمیریم.

عرفانه: بچه ها توی مدرسه خوشحال بودند. من صدای آنها را می شنیدم که بلند بلند از روی تخته سیاه می خواندند. یک روز من از کار فرار کردم و دویدم به طرف مدرسه مادرم از اینکار خیلی ناراحت شد. اما بعداً پولی که در قبال هر خشت می گرفتیم زیادتر شد و آنها گذاشتند بروم مدرسه.